



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سید محسن امین

سیره معصومان
امام جواد علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره‌ی معصومان امام جواد علیه السلام

نویسنده:

محسن امین

ناشر چاپی:

سید محسن امین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	سیره‌ی معصومان امام جواد علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	ابوجعفر محمد الجواد
۷	تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت
۷	مادر امام جواد
۸	کنیه‌ی امام جواد
۸	لقب آن حضرت
۸	نقش انگشتری آن حضرت
۸	دربان آن حضرت
۸	شاعر آن حضرت
۸	فرزندان آن حضرت
۸	سیمای امام جواد
۸	ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام جواد
۹	پوشاک آن حضرت
۹	اخبار و احوال آن حضرت
۹	رفتن امام جواد از مدینه به بغداد و ازدواج او با دختر مأمون
۱۰	مأمون دخترش زینب ام‌الفضل را به همسری امام جواد درمی‌آورد برخورد امام جواد با یحیی بن اکثم
۱۳	حرکت امام جواد از بغداد به مدینه و بازگشت آن حضرت به بغداد
۱۳	احادیثی که از طریق امام جواد نقل شده است
۱۴	کسانی که آن حضرت از آنها روایت نقل می‌کرد
۱۴	راویان آن حضرت
۱۴	مواعظ و حکم و آدابی که از آن حضرت بر جای مانده است

- کلمات قصار آن حضرت به نقل از اعلام الدین ۱۵
- سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از الدرۃ الباهرۃ ۱۵
- یکی از دعاهای کوتاه آن حضرت ۱۵
- یکی از اشعاری که درباره‌ی آن امام سروده شده است ۱۶
- چگونگی رحلت آن حضرت ۱۶
- پاورقی ۱۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۷

سیره‌ی معصومان امام جواد علیه السلام

مشخصات کتاب

مؤلف: سید محسن امین

مترجم: علی حجتی کرمانی

ناشر: سید محسن امین

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم

تاریخ چاپ: ۱۳۷۶ ش

ابوجعفر محمد الجواد

ابن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، نهمین امام از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین.

تولد، وفات، طول عمر و مدفن آن حضرت

امام جواد (ع) در شب جمعه ۱۹ ماه مبارک رمضان یا ۱۵ این ماه یا روز جمعه ۱۰ رجب در شهر مدینه به دنیا آمد. قولی که در کتاب مصباح المتهدجد آمده، تاریخ اخیر را تأیید می‌کند. در آنجا آمده است: ابن عیاش گوید این دعا به وسیله‌ی استاد بزرگ ابوالقاسم (رضی الله عنه) آمده است که: «اللهم انی استلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب الدعاء». وی می‌نویسد: ابن عیاش گفته است: روز دهم رجب، میلاد ابوجعفر ثانی است. آن حضرت در روزگار خلافت معتصم، روز شنبه آخر ذی‌قعدة یا آخر ذی‌حجه یا پنجم یا ششم ذی‌حجه در روز سه‌شنبه سال ۲۲۰ هجری در بغداد چشم از جهان فرو بست. و در مقابر قریش در پشت قبر جدش امام موسی کاظم (ع) به خاک سپرده شد. مدت عمر وی بیست و پنج سال بود. کلینی گوید: عمر آن حضرت ۲۵ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز و بنا بر قول دیگری سه ماه و بیست و دو روز بود. ابن خشاب گوید: امام جواد (ع)، ۲۵ سال و سه ماه و ۱۸ روز زیست و شیخ مفید عمر آن حضرت را ۲۵ سال و اندی می‌داند. از این مدت، وی هشت یا هفت سال و چهار ماه و دو روز با پدرش و ۱۷ یا ۱۸ سال، بیست روز کمتر، پس از پدرش زیست. که این همان مدت امامت و خلافت آن حضرت به شمار می‌رود و مصادف با دوران پادشاهی مأمون است. آن حضرت در اوایل دوران خلافت معتصم وفات یافت. برخی وفات آن حضرت را در دوران خلافت واثق دانسته‌اند. حافظ عبدالعزیز بن اخضر جنابذی در معالم العترة الطاهرة از محمد بن سعید نقل کرده است که [صفحه ۲۱۸] گفت: محمد بن علی (ع)، در زمان خلافت الواثق بالله به قتل رسید. شاید این اشتباه برای وی از آنجا پیش آمده که واثق بر آن حضرت نماز گزارد. بلکه سخن صحیح آن است که امام جواد (ع) در عهد خلافت معتصم از دنیا رفت. زیرا مردم در سال ۲۲۷ هجری با واثق برای خلافت بیعت کردند. تنها توجیه برای قول جنابذی آن است که شاید مقصود وی آن بوده که واثق در زمان خلافت معتصم، آن حضرت را با خوراندن سم به قتل رسانیده است.

مادر امام جواد

مادر آن حضرت کنیزی بود که او را «سکن مریسه» و یا «سیکه» می‌خواندند. برخی علاوه بر این دو نام، از مادر آن حضرت با نامهای دیگری نیز یاد کرده‌اند همچون سبیکه، نویبه، و سکینه، که شاید این نام آخر صورت تصحیف شده سبیکه باشد، خیزران و دره. امام رضا (ع) این زن را خیزران می‌خواند و گفته‌اند نامش ریحان و قبطنی و مکنی به ام‌الحسن بود.

کنیه‌ی امام جواد

او را با کنیه‌ی ابوجعفر یاد می‌کردند. همچنین برای آن که با امام باقر (ع)، که او هم کنیه‌ی ابوجعفر داشت، اشتباه نشود کنیه‌ی وی را ابوجعفر ثانی ذکر می‌کردند.

لقب آن حضرت

آن حضرت را القابی بود مانند جواد و قانع و نجیب و تقی. اما از همه القاب وی مشهورتر لقب جواد بود.

نقش انگشتری آن حضرت

«نعم القادر الله» بوده است.

دربان آن حضرت

در فصول المهمه نام دربان آن حضرت عمر بن فرات و در مناقب عثمان بن سعید سمان یاد شده است.

شاعر آن حضرت

حماد و داود بن قاسم جعفری شاعران امام جواد (ع) بودند. [صفحه ۲۱۹]

فرزندان آن حضرت

شیخ مفید گوید: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: پسرانش علی (امام دهم) و موسی و دخترانش فاطمه و امامه. آن حضرت به جز آن دو پسری که ذکر کردیم، پسر دیگری نداشت. ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد: فرزندان آن حضرت عبارت بودند از: علی (امام دهم) و موسی و حکیمه و خدیجه و ام کلثوم. ابو عبدالله حارثی گوید: امام (ع) فقط دو دختر به نامهای فاطمه و امامه داشت.

سیمای امام جواد

در فصول المهمه است که چهره‌ی آن حضرت سپید به هنجار بود. البته به هنگام ذکر وفات آن امام (ع) سخن ابن ابی‌دؤاد را درباره‌ی وی نقل خواهیم کرد که حضرت را سیاه توصیف کرده بود. ابن شهر آشوب در مناقب نویسد: چهره‌ی آن حضرت گندمی تند بود.

ویژگیهای اخلاقی و رفتاری امام جواد

در صفحات آینده سخن شیخ مفید را خواهیم آورد مبنی بر آن که مأمون شیفته‌ی ابوجعفر بود. زیرا می‌دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم عصر آن حضرت با وی برابری نمی‌کردند. از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد (ع) درآورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت بسیار تلاش می‌کرد. طبری نیز در اعلام الوری گوید: آن حضرت در روزگار خویش با وجود سن و سال اندک خویش، به مرحله‌ای از فضل و دانش و حکمت و آداب دست یافت که هیچ یک از بزرگان و معمران را با وی کوس برابری نبود. از این رو مأمون، چون علو رتبت و بزرگی منزلت آن حضرت را در تمام فضایل دید، سخت شیفته و فریفته‌ی وی شد و دخترش را به همسری او درآورد و بر تعظیم و توقیر و بزرگداشت آن حضرت سعی وافر نشان می‌داد.

پوشاک آن حضرت

کلینی در کافی به سند خود از ابوجعفر (ظاهراً مقصود وی امام جواد (ع) است) روایت کرده است که فرمود: ما از خاندان محمد (ص)، خز و برد یمنی بر تن می‌کنیم. شیخ صدوق نیز به سند خود از علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت: ابوجعفر ثانی (امام جواد (ع)) را دیدم که با جبهی خز طاروی نماز واجب و مستحب می‌گزارد و مرا نیز جبهی خز پوشانید و فرمود که وی [صفحه ۲۲۰] آن را به تن کرده و با آن نماز گزارده است و مرا نیز فرمود که با آن نماز بخوانم.

اخبار و احوال آن حضرت

مسافرت امام جواد (ع) به خراسان به قصد دیدار پدر بزرگوارش ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهقی می‌نویسد: محمد بن علی بن موسی الرضا ملقب به نقی، از طریق طبرس مسینا از دریا گذر کرد. زیرا راه قومس در آن هنگام قابل رفت و آمد نبود و این راه مدت کوتاهی است که برای عبور و مرور مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی در ناحیه‌ای از بیهقی، در قریه ششتمد فرود آمد و از آنجا در سال ۲۰۲ هجری برای دیدار پدرش علی بن موسی الرضا روانه گشت. این خبر مقتضی آن است که امام جواد (ع) در زمان حیات پدرش در سالی که مرد یا یکسال پیش از آن و یا به قصد زیارت مرقد پدرش، برحسب اختلافی که در سال وفات امام رضاست که آیا در سال ۲۰۲ هجری وفات یافته یا در سال ۲۰۳ هجری، به خراسان رفته است. این مطلب جز در کتاب تاریخ بیهقی ذکر نشده است. و خواننده به زودی درمی‌یابد که مأمون، امام جواد (ع) را پس از وفات امام رضا (ع) به بغداد طلبید و دخترش را به همسری او داد. پس اگر گفته‌ی بیهقی درست باشد باید گفت: امام جواد (ع) از خراسان به مدینه و از آنجا به خواست و دعوت مأمون به بغداد رفته است. و الله اعلم.

رفتن امام جواد از مدینه به بغداد و ازدواج او با دختر مأمون

پیش از این، در زندگی امام رضا (ع)، گفتیم وقتی مأمون آن حضرت را به خراسان احضار کرد، حضرت جواد (ع) با پدرش به آن دیار نرفت و چون پدر بزرگوارش وفات یافت وی در مدینه زندگی می‌کرد. مسعودی در کتاب اثبات الوصیه گوید: هنگامی که رضا (ع) از دنیا رفت، مأمون در پی فرزند آن حضرت، جواد (ع)، فرستاد و وی را به بغداد برد و او را نزدیک خانه‌ی خود در آن شهر سکنی داد و دخترش ام‌الفضل را به ازدواج وی درآورد. سبط بن جوزی در تذکره الخواص گوید: چون امام رضا (ع) وفات یافت، فرزندش محمد ملقب به جواد نزد مأمون آمد. مأمون وی را مورد اکرام قرار داد و هر آنچه با پدرش کرده بود در حق وی نیز انجام داد اما در این نکته اختلاف شده است که آیا مأمون دخترش ام‌الفضل را پیش از وفات امام رضا (ع) به ازدواج امام جواد (ع) درآورد یا پس از وفات آن حضرت؟ نگارنده: در سیره‌ی امام رضا (ع) گذشت که مأمون دخترش را به ازدواج امام جواد (ع) [

صفحه ۲۲۱] در آورد، بلکه وی را نامزد امام جواد (ع) قرار داد. از همین رو است که برخی توهم کرده‌اند که مأمون دخترش را در زمان حیات امام رضا (ع) به ازدواج امام جواد (ع) در آورده است. اما حقیقت آن است که مأمون دخترش را در زمان حیات امام رضا (ع) به نامزدی امام جواد (ع) در آورد و پس از رحلت امام رضا (ع)، ازدواج آن دو صورت گرفت. شیخ مفید گوید: مأمون شیفته‌ی ابوجعفر (ع) بود. زیرا می‌دید آن امام با آن سن و سال اندک در فضل و حکمت و علم و آداب و کمال عقل تا چه اندازه پیش است. به طوری که هیچ کدام از مشایخ هم‌عصر آن حضرت با وی برابری نمی‌کردند. از این رو دختر خویش را به همسری امام جواد (ع) در آورد و در بزرگداشت و اکرام آن حضرت از هیچ کاری فروگذار نمی‌کرد.

مأمون دخترش زینب ام‌الفضل را به همسری امام جواد درمی‌آورد بر خورد امام جواد با یحیی بن اکتف

مفید این روایت را در ارشاد از حسن بن محمد بن سلیمان از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از ریان بن شیب نقل کرده است. همچنین همین روایت را مؤلف تحف العقول به صورت مرسل آورده است. البته میان آن دو برخی تفاوتها به چشم می‌خورد. اینک گزیده‌ای از این دو روایت را در اینجا نقل می‌کنیم: چون مأمون تصمیم گرفت دخترش ام‌الفضل را به همسری ابوجعفر محمد بن علی (ع) در آورد، بنی‌عباس از این تصمیم آگاه شدند پس بر او تندی کردند و این تصمیم او را زشت شمردند و ترسیدند که عاقبت کار با جواد (ع) به جایی رسد که با امام رضا (ع) رسید. پس در این باره بسیار اندیشه و مشورت کردند و خویشان نزدیک مأمون نزد او رفته گفتند: ای امیرمؤمنان! تو را به خدا سوگند می‌دهیم که این در تصمیم خود بیشتر اندیشه کنی. ما بیم آن داریم که تو با این کار حکومتی را که خداوند به ما سپرده، از اختیار ما بیرون کنی و جامه‌ی عزتی که خدا ما را پوشانده از تن ما برون آوری. تو نیک می‌دانی میان ما و آل علی از دیرباز تاکنون چه ماجراهایی بوده است و می‌دانی که خلفای راشدین پیش از تو نیز آنان را همواره تبعید می‌کردند یا بدانها اعتنایی نشان نمی‌دادند. ما چندی پیش به خاطر کاری که تو با رضا (ع) انجام دادی در کام خطر فروافتادیم تا آن که خداوند ما را از آن خطر بزرگ نجات داد. اینک تو را به خدا سوگند ما را به اندوهی که از آن رهایی یافته‌ایم بازگردان و نظر خود را از فرزند رضا برگیر و دخترت را به هر کس دیگر از خویشان خود که می‌خواهی شوهر ده. پس مأمون بدیشان پاسخ داد: اما آنچه میان شما و آل ابوطالب گذشت، شما خود سبب [صفحه ۲۲۲] آن همه ماجرا بودید. و اگر به آنان انصاف می‌دادید ایشان سزاوارتر از شما بودند. و اما آنچه پیشینان من در حق آنان انجام داده‌اند، عامل قطع رحم بوده است و من از این کار به خداوند پناه می‌برم. به خدا سوگند من از این که رضا (ع) را جانشین خود ساختم، پشیمان نیستم. بلکه از او خواستم خلافت را از من بگیرد اما او از این کار امتناع جست و فرمان خدا البته حد و اندازه‌ای دارد. اما درباره‌ی ابوجعفر محمد بن علی بدانید که من به خدا قسم می‌خورم که از هیچ یک از شما درباره‌ی او سخنی نمی‌پذیرم. من او را برگزیده‌ام به آن خاطر که از تمامی فاضلان، با وجود کهنتری، در فضل و دانش سبق جسته و بدین سبب بسیار شگفتی آفرین است. امیدوارم آنچه من از او دانسته‌ام برای سایر مردمان نیز معلوم و مبرهن گردد تا بدانند آنچه من در سر دارم، صواب است. سپس آن جماعت گفتند: ای امیرمؤمنان! آیا دختر و نور چشمانت را به همسری کودکی می‌دهی که در دین خدا بینا و فهیم نشده است و حلال را از حرام و واجب را از مستحب نمی‌تواند بازشناسد. اگر چه تو از داشتن چنین دامادی خشنودی و در شگفتی اما او بچه‌ای است که نه دانشی دارد و نه بصیرتی. به او فرصت ده تا ادب بیاموزد و قرآن بخواند و در دین تفقه کند و حلال را از حرام بازشناسد، آنگاه تصمیم خود را جامه‌ی عمل پوشان. مأمون در پاسخ گفت: وای بر شما! من از شما نسبت به این جوان داناترم. او در دین فقیه‌تر از شماست و از شما نسبت به خدا و رسول او و سنت و احکامش داناتر است و از شما به قرآن خواناتر است و به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و خاص و عام و تنزیل و تأویلش آگاه‌تر. اگر می‌خواهید، او را امتحان کنید پس اگر چنان بود که شما گفتید، من سخن شما را درباره‌ی او می‌پذیرم ولی اگر آن چنان بود که من گفتم می‌دانم که این مرد به جای شماست. گفتند: ما با

آزمایش او از تو و از خود خشنود خواهیم شد. پس میان ما و او را آزاد بگذار تا کسی را به رویارویی او آوریم که در محضر تو مسئله‌ای از احکام دینی از وی پرسد. اگر توانست پاسخ صحیحی دهد دیگر ما درباره‌ی او اعتراضی نمی‌کنیم و برای عام و خاص، درستی رأی امیرمؤمنان ظاهر و آشکار گردد و اگر از گفتن پاسخ در ماند، دیگر صحبت درباره‌ی او لزومی ندارد. مأمون پذیرفت و گفت: هر گاه خواستید این آزمایش را به عمل آورید. پس آن جماعت از نزد مأمون بیرون آمدند و رأیشان بر یحیی بن اکثم که در آن روز قاضی القضاة بود قرار گرفت تا وی را در این مناظره شرکت دهند و یحیی مسئله‌ای از آن امام پرسد که او جواب آن را نداد. همچنین آنان یحیی را در صورت پیروزی در این مناظره به جوایزی گرانبها وعده دادند و سپس به نزد مأمون بازگشته از او خواستار شدند تا روزی برای این مناظره تعیین کند. مأمون نیز روزی برای آنان انتخاب کرد. پس در روزی که مأمون برای آنها تعیین کرد حاضر شدند. یحیی بن اکثم در آن روز حاضر شد. مأمون دستور [صفحه ۲۲۳] داد تا ابوجعفر (ع) تشکی بگسترده و برای او دو بالش روی آن بگذارند. ابوجعفر (ع) میان دو بالش قرار گرفت و یحیی بن اکثم هم روبه‌روی آن حضرت نشست و حاضران نیز بر حسب مراتب و مقامهای خویش در آن مجلس جای گرفتند. مأمون خود بر تشکی چسبیده به تشک امام جواد (ع)، نشست. جماعت گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر اجازه دهی این قاضی از ابوجعفر سؤال کند. مأمون اجازه داد. یحیی بن اکثم رو به امام جواد (ع) کرد و گفت: فدایت شوم اگر اجازه دهید پرسشی کنم. ابوجعفر (ع) فرمود: هر چه می‌خواهی پرس. گفت: ای ابوجعفر! خدایت نیکو گرداند. درباره‌ی محرمی که شکاری کشته چه می‌فرمایی؟ امام (ع) به او فرمود: آن محرم صید را در حل کشته یا در حرم؟ آیا عالم بوده یا جاهل؟ به عمد کشته یا به خطا؟ آیا آن محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ آن صید آیا نخست صید او بوده یا چندین بار دست به این کار زده؟ آن صید از پرندگان بوده یا از غیر پرندگان؟ از پرندگان کوچک بوده یا بزرگ؟ آیا بر صید کردن در چنان حالی مصر بوده یا نادم و پشیمان؟ آیا آن را شبانه و از آشیانه‌اش صید کرده یا در روز و آشکارا؟ آیا او محرم برای حج بوده یا عمره؟ پس یحیی بن اکثم در شگفت شد و چنان از پاسخ درماند که همه‌ی حاضران در مجلس درماندگی او را احساس کردند. در چهره‌اش آثار عجز و درماندگی آشکار بود به لکن افتاد. مردم نیز از جواب امام جواد (ع) به حیرت افتادند. پس مأمون گفت: خدای را بر این نعمت و کامیابی‌ام در این نظر سپاسگزارم. سپس به اهلیت و خویشانش نظر انداخت و گفت: اکنون به آنچه انکار می‌کردید، پی بردید؟! چون حاضران رفتند و گروهی از خواص باقی ماندند، مأمون به امام جواد (ع) روی کرد و گفت: فدایت گردم اگر صلاح بدانی درباره‌ی وجوهی که در این مسئله فرمودی، سخن گویی تا بهره ببریم. امام جواد (ع) پذیرفت و فرمود: اگر محرم در حل شکاری کشت و آن شکار از پرندگان بزرگ یک گوسفند باید به کفاره دهد و اگر در حرام چنین کرد، کفاره‌ی او دو برابر شود. و اگر جوجه‌ای را در حرم کشت، بره‌ی از شیر گرفته‌ای بر اوست و بهایی بر او نیست که او در حرم نبوده است. و اگر آن را در حرم کشت، بره و بهای جوجه هر دو به گردن اوست. اگر آن صید از وحوش باشد در گورخر وحشی، گاوی باید دهد و اگر شتر مرغ باشد باید شتری دهد. پس اگر نتواند، باید شصت مسکین را غذا دهد و اگر آن را هم نتوانست باید هیجده روز، روزه بدارد و اگر گاوی کشته باشد باید گاوی بدهد و اگر نتواند سی مسکین را اطعام کند و اگر آن را هم نتوانست باید نه روز، روزه بگیرد. اگر در آن حال آهوئی کشت بر او گوسفندی است و اگر نتوانست باید ده مسکین را خوراک دهد و اگر نتواند سه روز، روزه بگیرد. اگر در حرم شکارش کرده باشد کفاره‌ی او دو برابر است و باید آن را به کعبه رساند و قربانی کند. و اگر محرم چیزی شکار کرد که باید به عنوان کفاره قربانی کند و احرام او در [صفحه ۲۲۴] حج باشد باید آن را در منا قربانی کند جایی که مردم در آن قربانی می‌کنند و اگر احرام او در عمره باشد باید آن را در مکه و در پناه کعبه قربانی کند و به اندازه‌ی بهایش صدقه دهد تا دو برابر شود. همچنین است اگر خرگوش یا روباه صید کند که در این صورت بر او گوسفندی است و باید به اندازه‌ی بهای گوسفند نیز صدقه دهد. و اگر یکی از کبوتران حرم را بکشد باید یک درهم صدقه دهد و یک درهم نیز برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نیم درهم و در تخم ربع درهم باید صدقه دهد. و هر خلافی که محرم از

روی نادانی یا خطا مرتکب شود، هیچ کفاره‌ای بر او نیست مگر همان صید که چه از روی نادانی باشد یا از روی علم و یا به خطا باشد یا به عمد، باید قربانی کند. و کفاره‌ی صید بر دانا و جاهل یکی است ولی در مورد کسی که به عمد صید کند، علاوه بر آن، گناه نیز به حساب او نوشته خواهد شد و کسی که به خطا شکاری بکشد، فقط کفاره باید بدهد و گناه بر او نیست. در مورد آزاد، کفاره هم بر خود اوست و در مورد مالک، کفاره بر بنده‌ی اوست و در مورد صغیر، کفاره‌ای بر او نیست و بر کبیر، دادن کفاره واجب است و نادم به واسطه پشیمانی، مجازات اخروی از او برداشته می‌شود و کسی که بر این کار اصرار کند و آن را چند بار انجام دهد عقاب اخروی بر وی مقرر است. و اگر بر صید دلالت کند، در حالی که محرم باشد، و صید کشته شود بر او قربانی کردن لازم آید. اگر شبانه از آشیانه به خطا شکار کرد، چیزی بر او نیست مگر قصد شکار داشته باشد و اگر شبانه شکار کند باید قربانی کند. مأمون با شنیدن پاسخهای امام جواد (ع) گفت: آفرین ای ابوجعفر! خداوند به تو نکویی کند. و دستور داد سخنان آن حضرت را بنویسند. شیخ مفید در تتمه‌ی این روایت، بعد از آنجا که یحیی بن اکثم در برابر پرسش امام جواد (ع) از گفتن پاسخ درماند و مأمون به اهل بیتش گفت: «اینک بدانچه انکار می‌کردید، پی بردید» افزوده است: سپس مأمون به امام جواد (ع) روی کرد و گفت: ای ابوجعفر! آیا خواستگاری می‌کنی؟ فرمود: آری ای امیرمؤمنان. پس مأمون گفت: فدایت شوم! اینک من تو را برای خود پسندیدم و دخترم ام‌الفضل را، به رغم خواست این جماعت، به همسری تو می‌دهم. ابوجعفر (ع) فرمود: خدای را سپاس می‌گزارم در حالی که به نعمت او معترفم و در حالی که به یگانگی حضرتش اقرار می‌کنم و می‌گویم «لا اله الا الله». درود خدا بر محمد سرور مخلوقات و بر برگزیده‌ی عترتش. اما بعد، از فضل خداوند بر بندگان آن است که ایشان را با حلال از حرام بی‌نیاز گردانید و پس فرمود: و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورد که اگر مرد زنی فقیرند خدا به لطف خود [صفحه ۲۲۵] آنان را بی‌نیاز خواهد فرمود که خداوند وسعت دهنده و بسیار دانا است [۱] اینک محمد بن علی بن موسی از ام‌الفضل دختر عبدالله مأمون خواستگاری می‌کند و صداق او را مهر جده‌اش، فاطمه دختر محمد (ص)، که پانصد درهم خالص است قرار می‌دهد. آیا ای امیرمؤمنان می‌پذیری که او را با این مهر به همسری من درآوری؟ مأمون گفت: البته. من دخترم ام‌الفضل را با این صداق به ازدواج تو درمی‌آورم. آیا می‌پذیری. ابوجعفر گفت: آری و بدان راضی هستم. در تحف العقول این روایت با اندکی تفاوت نقل شده است و در آنجا آمده است که مأمون گفت: این پیوند را با این صداق قبول دارم. اما روایت مسعودی در اثبات الوصیه با روایت شیخ مفید، درباره‌ی خطبه‌ای که آن امام خواند، مختلف است و ما به این نکته در جزء پنجم از مجالس السنیه اشاره کرده‌ایم. در تحف العقول است که مأمون ولیمه‌ای ترتیب داد و به همه‌ی مردم از خالص و عام و اشراف و امیران جوایزی درخور مقام ایشان اعطا کرد. و به هر یک از طبقات به اندازه‌ای که استحقاق داشتند صله عطا نمود. شیخ مفید گوید: مأمون فرمود که حاضران از عام و خاص در جایگاه خود بنشینند. ریان گوید: لختی نگذشته بود که صداهایی شبیه صدای دریانوردان در گفتارشان، شنیدیم. پس به ناگاه دیدیم که خدمتکاران کشتی ساخته شده‌ای از نقره که با ریسمانهایی از ابریشم بسته شده بود و بر چهار چرخ قرار داشت و پر از غالیه بود آوردند. سپس مأمون فرمود تا محاسن خواص را بدان بیالایند و سپس آن کشتی مصنوعی را به خانه‌های اطراف بکشند و همه را به آن خوشبو کنند. آنگاه غذاها را آماده کردند و بنابر منزلت و مقام هر قوم، جوایزی بدانها اعطا شد. روز بعد مردم و ابوجعفر (ع) و امیران و حاجبان و خواص کارگزاران به بارگاه مأمون آمدند تا وی را شادباش گویند. پس سه طبقه از نقره بیاورد که در آنها گلوله‌هایی از مشک آمیخته با زعفران بود. در میان این گلوله‌ها کاغذهایی گذارده بودند که بر هر یک اموال فراوان و نام هدیه‌های گرانبها و زمینها نوشته بودند. به دستور مأمون این گلوله‌ها را در میان خواص پراکندند. هر کس که گلوله‌ای به دستش می‌افتاد آن کاغذی که در آن بود، بیرون می‌آورد و خواهان تحفه‌ای که در آن نوشته بود، می‌شد. همچنین بدره‌ها آوردند و آنچه در آنها بود بر سر امیران و دیگران نثار کردند. پس از پایان این مراسم، مردم در حالی که جوایز و صله‌ی فراوانی به دست آورده بودند، به خانه‌هایشان بازگشتند. مأمون در آن روز به تمام فقرا [صفحه

[۲۲۶] صدقه داد. دیگر نویسندگان، به جز شیخ مفید، نوشته‌اند: مأمون امر کرد رقعه‌هایی بر ابوجعفر (ع) نثار کنند که در آنها نام زمینها و اموال و خدمتکاران نوشته شده بود. شیخ مفید گوید: مأمون همواره ابوجعفر (ع) را بزرگ می‌داشت و در طول عمرش پاس آن حضرت را نگاه می‌داشت و او را بر فرزندان و اهل بیت خویش مقدم می‌کرد.

حرکت امام جواد از بغداد به مدینه و بازگشت آن حضرت به بغداد

پس از مدتی امام جواد (ع) برای گزاردن حج از مأمون اجازه خواست و از بغداد به سوی مدینه حرکت داد. در این سفر ام‌الفضل نیز آن حضرت را همراهی می‌کرد. پس از حرکت امام جواد (ع) به مدینه، مأمون در طرسوس در گذشت و مردم با برادرش معتصم بیعت کردند. معتصم آن حضرت را خواست و او را به بغداد آورد. مسعودی در اثبات الوصیه گوید: ابوجعفر (ع) در سالی که مأمون به بندون از دیار روم رفت، همراه با ام‌الفضل به قصد زیارت خانه کعبه به مکه عزیمت کرد. ابوالحسن علی، فرزند امام که در آن هنگام کوچک بود نیز با آن امام همراه بود. امام جواد (ع) آن کودک را در مدینه نهاد و خود با ام‌الفضل به سوی عراق روانه شد. آن حضرت پیش از حرکت به سوی عراق، با ابوالحسن علی سخن گفت و بر جانشینی او پس از خودش تصریح و به او وصیت کرد. مأمون در روز پنج‌شنبه ۱۳ رجب سال ۲۱۸ هجری، در حالی که ۱۶ سال از امامت ابوجعفر (ع) می‌گذشت، وفات یافت. و مردم با معتصم، ابواسحاق محمد بن هارون، در ماه شعبان سال ۲۱۸ هجری بیعت کردند. از زمانی که ابوجعفر به عراق بازگشت معتصم و جعفر بن مأمون به فکر افتادند با به کار بستن حيله‌ای آن حضرت را از میان بردارند. اما شیخ مفید تصریح کرده است که این واقعه در محرم سال ۲۲۰ هجری بوده است. وی گوید: امام جواد (ع) دو شب مانده از محرم در سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد و در ذی‌القعدة همان سال در آن شهر وفات یافت. با این وجود مسعودی پیش از این عبارت گوید: امام (ع) همواره در مدینه بود، تا آن که معتصم در آغاز سال ۲۲۵ هجری او را به بغداد فراخواند. و امام (ع) در آن شهر ماندگار شد تا آن که در آخر ذی‌القعدة همان سال دنیا را بدرود گفت. نگارنده: اولاً: سخن مسعودی که گفته است معتصم او را در سال ۲۲۵ هجری به بغداد فراخواند، با آنچه بعد از این گفته، منافات دارد. ثانیاً: آوردن امام به بغداد در سال ۲۲۰ [صفحه ۲۲۷] هجری با آنچه همه بر آن اتفاق نظر دارند و از جمله شیخ مفید نیز بر آن است که وفات آن حضرت در سال ۲۲۰ هجری بوده است، منافات دارد. شاید این خطا، در اثر سهوالقلمی بوده که از جانب مسعودی یا یکی از ناسخان روی داده است.

احادیثی که از طریق امام جواد نقل شده است

حافظ عبدالعزیز بن اخضر جناب‌بندی در کتاب معالم العتره الطاهره از جواد (ع) از پدران او از علی (ع) و همچنین خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، به سند خود از ابوجعفر محمد بن علی از علی بن موسی از پدرش موسی از پدران او از علی (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: پیامبر (ص) مرا به سوی یمن فرستاد و به عنوان سفارش فرمود: ای علی آن که استخاره کرد حیران نشد و آن که مشورت کرد پشیمان نشد. ای علی بر تو باد به حرکت در آخر شب. زیرا زمین با آمدن شب به چیزی فراگرفته شود که در روز چنین نباشد. ای علی! به نام خدا هر سحر حرکت کن. که خداوند برای امت من در سحرهای آن یمن و برکت قرار داده است. خطیب به سند خود و جناب‌بندی در روایتی مرسل از آن حضرت نقل کرده‌اند که از آن حضرت درباره‌ی این سخن پیامبر (ص) سؤال شد که فرموده بود: فاطمه فرج خویش نگاه داشت و خداوند فرزندان او را بر آتش حرام کرد. آن امام (ع) در پاسخ گفت: این فقط شامل حسن و حسین است. جناب‌بندی از امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: در کتاب علی بن ابی‌طالب (ع) است که فرزند آدم شبیه‌ترین چیز به ترازو است با علم بالاست و با عقل متعادل و با جهل پایین است. و نیز از امام جواد (ع) روایت شده است که فرمود: علی (ع) به ابوذر، رضوان الله علیه، گفت: تو به خاطر خداوند عزوجل در خشم شدی، پس واگذار کسی را که بر او خشم

گرفته‌ای. این مردم به خاطر دنیاشان از تو هراسیدند و تو به خاطر دینت از ایشان ترسیدی. به خدا سوگند اگر آسمانها و زمینها بر بنده‌ای بسته شوند سپس آن بنده تقوای الهی پیشه گیرد خداوند از میان آنها راهی برای او بگشاید. جز حق تو را آرام نمی‌کند و جز باطل تو را به وحشت نیفکند. همچنین امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که آن حضرت به قیس بن سعد، که از مصر به نزد آن حضرت آمده بود، فرمود: ای قیس برای محتتها غایاتی است. ناگزیر باید بدانها برسی. بر عاقل است که بر پشت آنها بخوابد زیرا بردباری در مقابل آن با نیرنگ بستن هنگامی که روی می‌کند، زیادت و افزونی به همراه دارد. و نیز امام جواد (ع) از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: هر کس به خدا اعتماد کند، خداوند به او شادمانی و سرور نشان دهد و هر کس بر او توکل کند، خداوند او را در کارهایش [صفحه ۲۲۸] کفایت کند و اعتماد به خدا دژی است که جز مؤمن امین در آن پناه نگیرد و توکل بر خدا رهایی از هر بدی و امان از هر دشمن است. دین، عزت و علم گنج و خاموشی، نور است. نهایت زهد، پرهیزکاری است. و چیزی چون بدعت دین را ویران نکنند. برای بزرگان چیزی تباهی‌آورتر از طمع نیست. به والی کار رعیت سامان می‌یابد. و با دعا بلایا برگردند. هر که بر مرکب صبر سوار شود به میدان پیروزی و ظفر هدایت یابد. هر کس عیب جوید مورد عیب‌جویی واقع شود. هر که دشنام دهد به او پاسخ داده می‌شود. هر که نهال تقوا بکارد میوه‌ی آرزو بچیند. علاوه بر این موارد، سخنان قصار و گرانبهای دیگری که از طریق امام جواد (ع) از پدران بزرگوارش روایت شده، نقل شده که می‌توان به کتاب کشف الغمّه مراجعه کرد. خطیب به سند خود و نیز جناب‌دی به صورت مرسل از آن حضرت (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: هر کس برادری را در راه خدا بهره رساند همانا خانه‌ای در بهشت بهره می‌برد.

کسانی که آن حضرت از آنها روایت نقل می‌کرد

خطیب در تاریخ بغداد گوید: محمد بن علی از پدرش حدیث نقل می‌کرد.

راویان آن حضرت

در مناقب است که دربان آن حضرت عثمان بن سعید سمان بود و از جمله یاران موثقش ایوب بن نوح بن دراج کوفی و جعفر بن محمد بن یونس احول و حسین بن مسلم بن حسن و مختار بن زیاد عبدی بصری در محمد بن حسین ابوالخطاب کوفی بودند. شاذان بن خلیل نیشابوری و نوح بن شعیب بغدادی و محمد بن احمد محمودی و ابویحیی جرجانی و ابوالقاسم ادریس قمی و علی بن محمد و هارون بن حسن بن محبوب و اسماعیل بن اسحاق بن نیشابوری و ابوحامد احمد بن ابراهیم مراغی و ابوعلی بن بلال و عبدالله بن محمد حصینی و محمد بن حسن بن شمعون بصری از اصحاب و یاران امام جواد (ع) به شمار می‌آمدند. ابن شهر آشوب در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: نویسندگانمانند ابوبکر احمد بن ثابت در تاریخش و ابواسحاق ثعلبی در تفسیرش و محمد بن منده بن مهربن در کتابش از آن حضرت روایت کرده‌اند.

مواعظ و حکم و آدابی که از آن حضرت بر جای مانده است

در تحف العقول نقل شده است که مردی به آن حضرت گفت: مرا اندرز ده. امام فرمود: آیا [صفحه ۲۲۹] می‌پذیری؟ گفت: آری. فرمود: صبر را بالش کن و فقر را در آغوش گیر و شهوات را به دور انداز و با هوای نفس مخالفت کن. و بدان که تو همانا در برابر دیده‌خدایی پس ببین که چگونه‌ای. روایت شده است که بار جنس بزازی آن حضرت را که گرانبها بود، می‌آوردند. اما در راه آن را دزدیدند. آن که این بار را می‌آورد طی نامه‌ای امام را در جریان این واقعه نهاد. آن حضرت در پاسخ به خط خویش نگاشت: همانا جانها و اموال ما از بخششهای گوارای خداست و عاریه سپرده اوست تا آنجا که از آن بهره‌مند گردیم مایه‌ی خوشی و شادی

است و آنچه هم ببرند، اجر و ثواب است. پس هر که بی‌قراری‌اش بر شکیبایی‌اش چیرگی گیرد، اجرش ضایع شده است و ما از این به خدا پناه می‌بریم. کسی که در کاری حاضر بوده و آن را ناخوش دارد چونان کسی است که در آن کار غایب بوده و هر که در کاری حاضر نبوده ولی بدان رضایت داده است مثل کسی است که خود در آن شرکت داشته است. هر که به گوینده‌ای گوش فراهد او را پرستیده است. اگر گوینده از جانب خدا سخن گوید خدا را پرستیده و اگر از زبان ابلیس سخن بگوید ابلیس را پرستیده است. تأخیر توبه فریب خوردن است و امروز و فردا کردن موجب تحیر و سرگردانی است، عذرتراشی در برابر خدا موجب نابودی است و اصرار بر گناه آسودگی از مکر خداست و جز زیان کاران، کسی از مکر خدا آسوده نیست. آشکار کردن چیزی پیش از استواری آن، مایه‌ی تباهی است. مؤمن به سه خصلت نیاز دارد: توفیق از سوی خدا، پند دهنده‌ای از طرف خودش و قبول نصیحت کسی که پندش می‌دهد.

کلمات قصار آن حضرت به نقل از اعلام الدین

آن که به خاطر خوشامد تو، راه رشد و هدایت را بر تو پوشیده داشت با تو دشمنی کرده است. نیازها به امید خواسته می‌شوند و به قضای الهی برآورده می‌گردند و سلامتی بهترین نعمت است. با هیچ کس دشمنی مکن تا بدانی میان او و خداوند تعالی چیست. پس اگر نکوکار بود، بدان که خداوند او را تسلیم تو در نمی‌آورد و اگر بدکار بود، همین که به این پی بردی برایت کافی است و دیگر با او دشمنی مکن. در آشکار، دوست خدا و در نهان، دشمن او مباش. خویشتن‌داری به میزان ترس است. روزگار اسرار پوشیده و نهان را هویدا خواهد کرد. [صفحه ۲۳۰]

سخنان کوتاه آن حضرت به نقل از الدرۃ الباهرۃ

چگونه ضایع شود کسی که خداوند سرپرست او است و چگونه رهایی یابد کسی که خداوند جوینده‌ی او است. آن که به غیر خداوند گرایید خداوند نیز امور او را به همان کس واگذار کند. آن کس که بدون دانش عمل می‌کند بیش از آنچه که اصلاح کند فساد به بار می‌آورد. هر که هوایش را پیروی کرد آرزوی دشمنش را برآورده است. هر که از نرمی و سازش دوری گزید با سختیها و دشواریها نزدیک گردید. هر که موارد را نشناسد مصادر او را خسته گرداند. هر که پیش از آگاهی به اطمینان و آسودگی تمایل کند جان خود را آماج نابودی و فرجامی دردناک قرار داده است. هر که بدون گمان عتاب کند، بی‌آن که عذرش پذیرفته شود، مورد عتاب واقع شود. کسی که بر مرکب شهوات سوار است لغزش او جبران ناشدنی است. آهسته رو یا می‌رسی یا تلاشت را کرده‌ای. اعتماد به خدا بهایی است برای هر فزونی و نردبانی است برای رسیدن به هر بلندی. از همنشینی با انسان شرور بپرهیز که آن چون شمشیر در نیام است که چهره‌ی آن زیباست و اثر آن زشت. چون قضا نازل شود فضا تنگ گردد. همین برای خیانت انسان کافی است که امانت‌دار خیانتکاران باشد. عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردمان است. نعمتی است که سپاس آن گزارده نمی‌شود و گناهی است که آمرزیده نگردد. خشم کسی که خردسندی‌اش در ستم کردن است، به تو زیان نرساند. هر کس به نیت خوب برادرش خرسند نگردد به هدیه هم راضی و خشنود نشود.

یکی از دعاهای کوتاه آن حضرت

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) به اسناد خود، روایت درازی آورده و در آن برای هر یک از امامان دعایی نقل کرده است. چون به نام امام جواد (ع) می‌رسد می‌گوید: آن حضرت در دعایش می‌فرمود: «یا من لا شیهه له و لا مثال انت الله لا اله انت و لا خالق الا انت تفنی المخلوقین و تبقی انت حلت عن عصاک و فی المغفرۃ رضاک.»

یکی از اشعاری که درباره‌ی آن امام سروده شده است

ابن عیاش در کتاب المقتضب از عبدالله بن محمد مسعودی نقل کرده است که گفت: مغیره بن محمد مهلبی مرا گفت: عبدالله بن ایوب خربیی شاعر که به ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) گرایش داشت پس از فوت آن امام، پسرش ابوجعفر محمد بن علی را مورد خطاب قرار داد و این شعر را برای او سرود. وی این ابیات را برای من خواند. اشعار زیر برخی از ابیات این سروده است که در اینجا به عنوان نمونه نقل می‌شود: [صفحه ۲۳۱] یابن الذبیح و یا ابن اعراق الثری طابت ارومته و طاب عروقا [۲]. یا ابن الوصی وصی افضل مرسل اعنی النبی الصادق المصدوقا [۳]. یا ایها الحبل المتین متی أعذ یوما بر اجذه وثیقا [۴]. انا عائذ بک فی القیاء لائذ ابغی لدیك من النجاة طریقا [۵]. لا یسبغنی فی شفاعتکم غدا احد فلست بحبکم مسبوکا [۶]. یا ابن الثمانیة الائمة غربوا و ابا الثلاثة شرقوا تشریقا [۷]. ان المشارق و المغرب انتم جاء الکتاب بذلکم تصدیقا [۸].

چگونگی رحلت آن حضرت

در روضه‌الواعظین آمده است که آن حضرت را در بغداد با خوراندن سم از پای درآوردند. ابن بابویه نیز گوید: معتصم آن حضرت را مسموم کرد. و ابن شهر آشوب هم گوید: آن حضرت به سم کشته شد. شیخ مفید در این باره می‌نویسد: گفته‌اند آن حضرت را به سم کشتند. اما این قول در نزد من ثابت نیست تا بدان گواهی دهم. سید مرتضی در عیون المعجزات نوشته است: معتصم در اندیشه نقشه‌ای بود تا بدان امام ابوجعفر (ع) را به قتل رساند و در این باره با دختر مأمون، همسر امام جواد (ع) سخن گفت و به وی پیشنهاد کرد تا با خوراندن سم به آن حضرت، وی را مسموم کند. معتصم از کناره‌گیری دختر مأمون از امام جواد (ع) اطلاع داشت. و می‌دانست آن زن به خاطر آن که امام جواد (ع) مادر ابوالحسن علی (ع)، فرزندش، را بر وی برتری می‌داد نسبت به امام کینه دارد. از طرفی امام جواد (ع) از آن زن صاحب فرزندی نشده بود. اینها همه دست به دست هم داد تا آن زن به درخواست معتصم پاسخ مثبت گوید. وی سمی در انگور رازقی ریخت و آن را پیش روی امام جواد (ع) نهاد. چون امام (ع) از آن انگور تناول کرد آن زن از کرده‌ی خویش پشیمان شد و گریست. عبدالعزیز جنابذی گوید: ام‌الفضل به قصر معتصم برده شد و در میان حرم وی زندگی [صفحه ۲۳۲] کرد. خطیب در تاریخ بغداد می‌نویسد: هارون بن ابواسحاق سوار شد و در منزل آن حضرت واقع در رحبه اسوار بن میمون در ناحیه‌ی پل بردان بر جنازه‌ی آن حضرت نماز گزارد. سپس پیکر پاک وی را حمل کردند و در مقابر قریش به خاک سپردند. هارون و ابواسحاق که خطیب به آنها اشاره کرده است، همان واثق و معتصم می‌باشند.

باورقی

- [۱] نور / ۳۱: و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم.
- [۲] ای فرزند ذبیح و ای فرزند اصالت‌های نیکو، پاک گشت نژاد و تبار شما و پاک شد ریشه‌ها و بنیان‌های شما.
- [۳] ای فرزند وصی، وصی برترین فرستاده یعنی پیامبر راستگوی تصدیق شده.
- [۴] ای ریسمان استوار که هرگاه از ترس عقوبت خدا بدان چنگ زنی آن را محکم و استوار می‌یابم.
- [۵] من در روز قیامت به تو پناهنده‌ام و از طرف تو راه نجات و رستگاری می‌جویم.
- [۶] هیچ کس فردا در شفاعت شما از من پیشی نگیرد و من در علاقه به شما نخستین کس هستم.
- [۷] ای فرزند هشتمین امامی که از دیار خود هجرت کردند و پدر سه امامی که نورافشانی نمودند.
- [۸] براستی مشرق‌ها و مغربها شما یانید و قرآن بر این تصدیق کرده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

